



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۲۵)

گزارشی از کتاب «عنوان المجد في تاريخ نجد»

مجتبی محیطی*

معرفی مؤلف

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی وهابیت، کتاب عنوان المجد في تاريخ نجد نوشته عثمان بن عبدالله بن بشر معروف به ابن بشر است. این کتاب در دو جلد نسبتاً قطور در حدود ۱۰۰۰ صفحه نوشته شده است. ابن بشر از شخصیت‌های معاصر محمد بن عبدالوهاب بود؛ به همین جهت، این کتاب نزد وهابیت و تاریخ‌پژوهان اهمیت ویژه‌ای دارد. در این کتاب، ابن بشر به صورت مفصل به حوادث سال‌های ۱۱۵۳ تا ۱۲۶۷ ق پرداخته است؛^۱ یعنی دقیقاً حوادث تاریخی دوران اول وهابیت. این کتاب به حدی اهمیت دارد که عربستان بارها و بارها آن را به چاپ رسانده است. ابن عبداللطیف آل‌شیخ، مفتی اسبق عربستان، بر این کتاب تقریظ زده و از ابن بشر با عنوان ادیب بزرگ و مشهور نام برده است. الیکسی فاسیلیف، محقق روس‌تبار، می‌گوید: «دو تاریخ‌نگار نزد وهابیت مورد قبول هستند: اول ابن‌غنام و دوم ابن‌بشر».^۲

این کتاب با تحقیق و تعلیق عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله بن آل‌شیخ و در انتشارات «مطبوعات داره الملك عبدالعزيز» به چاپ رسیده و وارد بازار نشر شده است. چنان که از نام کتاب پیداست، این کتاب به بیان حوادث نجد، که چگونگی پیدایش و

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع)
ایمیل: mohiti1360@gmail.com

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد في تاريخ النجد، ج ۱، ص ۱۱.

۲. فاسیلیف، الیکسی، تاريخ العربية السعودية، ص ۳.

ترویج اندیشه و هابیت را تبیین می‌کند، می‌پردازد.

البته ناگفته نماند که ابن بشر در انتهای جلد دوم این کتاب، به صورت مختصر به حوادث نجد در سال‌های ۹۱۲ تا ۱۱۵۶ ق نیز اشاره کرده است. وی نام این بخش از کتاب را «سوابق عنوان المجد فی تاریخ نجد» قرار داده که به صورت مستقل نیز با همین عنوان چاپ شده است. ابن بشر در ابتدای این فصل بیان می‌کند که مراد وی از «سوابق»، حوادثی است که قبل از محمد بن عبدالوهاب اتفاق افتاده است.^۱

کتاب ابن بشر دارای دو ویژگی است که باعث شد نویسنده این سطور، این کتاب را برای گزارش‌دهی انتخاب کند. اولین ویژگی آن، این است که نزد وهابیت از اهمیت خاصی برخوردار است؛ بنابراین، اگر جنایات وهابیت با استناد به این کتاب گفته و نوشته شود، وهابیان نمی‌توانند آن را انکار کنند. حضرت آیت‌الله سبحانی نیز در توصیه‌ای به برخی پژوهشگران مؤسسه دار الإعلام فرمودند که بهترین کتاب برای تبیین جنایات وهابیت، کتاب عنوان المجد فی تاریخ نجد است. از این رو، ایشان توصیه کردند که برخی قسمت‌های این کتاب ترجمه شود و در اختیار پژوهشگران قرار گیرد؛ زیرا این کتاب بهتر از هر کتاب دیگری جنایات وهابیت را بیان کرده است.^۲ دومین ویژگی آن، این است که ابن بشر در این کتاب، بسیار زیاد در حق محمد بن عبدالوهاب غلو کرده است، تا جایی که درصدد شباهت‌سازی بین او و پیامبر خدا ﷺ است. این در حالی است که وهابیان خود را مخالف غلو در حق بزرگان و عالمان می‌دانند و به همین جهت برخی از فرقه‌های اسلامی را تکفیر کرده‌اند. او از این طریق می‌خواهد محمد بن عبدالوهاب را تا حد پیامبر ﷺ بالا ببرد؛ لذا از جنگ‌های او با عنوان «غزوه»، و از مسافرت محمد بن عبدالوهاب و یارانش از عیینه به درعیه، با عنوان «هجرت» و «دارالهجرة» یاد کرده و از جنایات او با عنوان «فتوحات» نام برده است.^۳ او همچنین از پیروان محمد بن عبدالوهاب با عنوان «مسلمان» نام برده و دیگران را «مشرك» نامیده است. کلمات

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. به نقل از حجت‌الاسلام احمد کوثری، معاونت آموزش مؤسسه دار الإعلام.

۳. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۱، ص ۴۳.

«مسلمین» و «مشرکین» از واژگان پرکاربرد است که ابن بشر از ابتدا تا انتهای کتاب، از آنها بسیار بهره برده است. مقصود او از «مسلمین» پیروان محمد بن عبدالوهاب، و مراد او از «مشرکین» اهل سنتی هستند که در آن مناطق می زیستند. ابن بشر به گونه ای در حق محمد بن عبدالوهاب سخن گفته است که گویی پیامبری جدید در قرن دوازدهم طلوع کرده، و به او وحی می شده است.^۱ او با ذوق زدگی خاصی به جنایات و هابیت پرداخته و از این جنایات با عنوان «فتوحات» یاد می کند. کلمه «فتوحات» برای جایی به کار می رود که مردم آن منطقه مشرک هستند و اسلام برای نخستین بار به آن منطقه وارد شده است. به عنوان مثال، در فتوحات صدر اسلام کلماتی مثل فتح مکه، فتح شام و فتح فارس به کار رفته است، چون مردم آن مناطق کافر و مشرک بودند و با فتح آن شهرها مردم به اسلام روی آوردند.^۲ بنابراین، استفاده از کلمه «فتوحات» توسط ابن بشر، دارای معنای خاصی است که بر شرک مردم نجد دلالت دارد. این در حالی است که مردم نجد پیرو مذهب حنبلی و از اهل سنت بودند.

ابن بشر کتابش را بر اساس حوادث سال تنظیم کرده؛ به این صورت که عنوان را حوادث سال قرار داده و سپس ذیل آن به حوادث رخ داده در آن سال پرداخته است. از آنجا که گزارش چنین کتاب قطوری بر اساس حوادث هر سال، طولانی خواهد شد، گزارش این کتاب بر اساس مهم ترین حوادث تاریخی، و بر اساس منطقه و شهر تنظیم یافته تا محققان راحت تر با محتوای این کتاب آشنا شوند.

بنا بر نقل تاریخی ابن بشر، مورخ معروف وهابی، وهابیان در دوره اول حکومتشان به شهرهای زیادی یورش بردند و شهرهای نجد و حجاز را تحت تصرف خود درآوردند. آنها به هر شهری که وارد می شدند، مردان را می کشتند، درختان نخل را قطع می کردند و اموال و حیوانات اهالی شهر را به غنیمت می گرفتند. در این سالها، غارت اموال مسلمانان به حدی شده بود که ابن بشر درباره حوادث تاریخی سال ۱۲۱۸ ق می نویسد: «اموال،

۱. همان، ج ۱، ص ۵۵.

۲. راغب، عبدالواحد محمد، فجر الرياض، ص ۶۵.

زکات، خمس، سلاح، اسب و شتر از سراسر ممالک تحت تصرف و هابیت به درعیه روان بود؛ تا جایی که حدی برای آن نبود»^۱.

عبدالعزیز و فرزندش، سعود، چنان مردم را ترسانده بودند که همه مجبور بودند در جنگ‌های آنان شرکت کنند. ابن بشر می‌نویسد:

عبدالعزیز بن سعود و سعود بن عبدالعزیز شخصی را نزد رؤسای قبایل می‌فرستادند و به آنها می‌گفتند که همه آنان باید در فلان روز و در منطقه‌ای خاص شرکت داشته باشند. همه از بزرگ و کوچک در روز موعود گرد می‌آمدند و اگر کسی تخلف می‌کرد و در جنگ حاضر نمی‌گشت، اموالش گرفته می‌شد و به طرز فجیعی ادب می‌شد تا دیگر فکر شرکت نکردن در جنگ به سرش خطور نکند.^۲

با توجه به تاریخ ابن بشر، وهابیان جنایات زیادی مرتکب شدند؛ به همین جهت، شایسته بود نام کتابش را «عنوان القتل في جنایات نجد» نامگذاری می‌کرد تا تناسب نام کتاب با محتوای آن بیشتر باشد. ابن بشر افزون بر جنایات و هابیت، به تعریف و تمجید بسیار از حاکمان سعودی پرداخته و ضمن بیان جنایات، به برخی فعالیت‌های آنها نیز توجه کرده است. مثلاً وی فصلی را به قاضیان و فرماندهانی که از سوی حاکمان سعودی برای شهرهای مختلف برگزیده می‌شدند، اختصاص داده یا به شرح احوال حاکمان سعودی و آل شیخ پرداخته است.^۳ او همچنین به حوادث و بلایای طبیعی که در آن دوران اتفاق افتاده نیز اشاره کرده است.

با توجه به اهمیت این کتاب، فقط برخی جنایات و هابیت را برای پژوهشگران محترم بیان می‌کنیم؛ زیرا تبیین همه جنایات آنان با استناد به این کتاب، بسیار زیاد است و فراتر از گزارش یک کتاب محسوب می‌شود. بنابراین مناسب است همه این جنایات به صورت یک کتاب تدوین شود.

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد في تاريخ النجد، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. همان، ص ۳۶۲.

تخریب قبر زید بن خطاب، صحابی پیامبر ﷺ

محمد بن عبدالوهاب دعوت خود را از زادگاهش، شهر عیینه، شروع کرد. او نزد حاکم شهر، عثمان بن حمد بن معمر رفت و از او درخواست همکاری نمود و به او قول داد که اگر او را یاری کند، بر همهٔ نجد غالب خواهد شد. محمد بن عبدالوهاب در اولین اقدام، از عثمان بن معمر خواست که او را در تخریب قبر زید بن خطاب، برادر خلیفهٔ دوم، یاری کند؛ زیرا مردم به زیارت قبر او می‌رفتند و محمد بن عبدالوهاب با توسل به صالحان مخالف بود و چنین کارهایی را شرک می‌دانست. محمد بن عبدالوهاب به عثمان بن معمر گفت که اگر خودش به تنهایی برای تخریب قبر زید بن خطاب برود، مردم با او مخالفت می‌کنند و نمی‌گذارند قبر را تخریب کند؛ از این رو، عثمان بن معمر با سپاهی ششصد نفره محمد بن عبدالوهاب را همراهی کرد. مردم اطراف قبر زید بن خطاب را گرفته بودند تا از تخریب آن جلوگیری کنند ولی وقتی سپاهیان عثمان بن معمر را دیدند، عقب‌نشینی کردند. محمد بن عبدالوهاب به سوی مقبرهٔ زید بن خطاب رفت و قبر این صحابی پیامبر ﷺ را با دستان خودش تخریب کرد.^۱

اقدامات نادرست محمد بن عبدالوهاب در منطقه عیینه، باعث شد مسلمانان شکایت او را نزد حاکم احساء ببرند. از آنجا که عیینه یکی از بلاد تحت نفوذ حاکم احساء بود، والی آنجا به عثمان بن معمر، حاکم عیینه، نامه‌ای نوشت و در آن دستور داد که محمد بن عبدالوهاب را بکشد یا از شهر بیرون سازد. عثمان بن معمر مجبور شد وی را از شهر عیینه اخراج کند. محمد بن عبدالوهاب از عیینه به درعیه وارد شد و در آنجا با محمد بن سعود، حاکم درعیه، هم‌پیمان شد.^۲ اتحاد شوم محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، و به تعبیری اتحاد شاه و شیخ، خسارت‌های زیادی را برای جهان اسلام به ارمغان آورد؛ خسارت‌هایی که هنوز ادامه دارد.

۱. همان، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰.

حوادث تاریخی حریملاء در سال ۱۱۶۸ق

عبدالعزیز با لشکری هشتصدنفره در حالی که بیست سواره‌نظام نیز او را همراهی می‌کردند، به سوی حریملاء حمله کرد. او لشکر را به دو قسمت تقسیم نمود که سپاهی دویست نفره را تحت فرماندهی مبارک بن عدوان قرار داد و بقیه سپاه را خودش فرماندهی می‌کرد. سپاهیان در دو قسمت کمین کردند. قسمتی از سپاه، صبح‌گاه به شهر حمله کرد و اموال مردم را غارت نمود. سروصدایی از شهر بلند بود. در این زمان، سواره‌نظام نیز به دیگر سپاهیان پیوست و شهر را غارت کردند و تعداد زیادی را کشتند. مردم به‌خاطر ترس، از شهر فرار کردند. در این هنگام، سپاهیان که در اولین کمین بودند، حمله را شروع کردند و سپس دسته دومی که کمین کرده بودند، حمله را آغاز نمودند و مردم بین دو کمین قرار گرفتند. مردم از ترس به کوه‌ها و دره‌ها فرار کردند. سپاهیان عبدالعزیز بیش از صد نفر را کشتند، مگر کسانی که از شهر خارج نشده بودند.^۱

تصرف ریاض در سال ۱۱۸۷ق

ریاض پایتخت فعلی کشور عربستان است که در منطقه نجد واقع شده است. پس از همکاری محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، و تشکیل دولت وهابی در درعیه، یکی از مناطقی که همیشه حاکمان وهابی برای تصرف آن تلاش کردند، شهر ریاض بود. حاکم ریاض در آن زمان، دهام بن دواس بود. جنگ‌های وهابیت و حاکم ریاض ۲۷ سال به طول انجامید و در این مدت، هفده درگیری بین این دو حکومت به وجود آمد؛ تا اینکه بالاخره در سال ۱۱۸۷ق وهابی‌ها ریاض را اشغال کردند. در این سال، عبدالعزیز بن سعود به شهر ریاض حمله کرد. کشتار در ریاض چندین شبانه‌روز به طول انجامید؛ به این صورت که شب‌ها استراحت می‌کردند و روزها با یکدیگر می‌جنگیدند. در این جنگ‌های ۲۷ساله، چهار هزار نفر کشته شدند: ۱۷۰۰ نفر از وهابیان و ۲۳۰۰ نفر از اهل ریاض.^۲

۱. همان، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۱۲۰.

ابن بشر درباره نحوه تصرف ریاض توسط عبدالعزیز بن سعود می نویسد:

حاکم ریاض به اهالی شهر توصیه کرد که بگریزند. بیشتر مردان، زنان و کودکان بدون هیچ گونه آب و غذایی خانه و اموال خود را رها نمودند و به سمت «خرج» فرار کردند. بسیاری از آنان در اثر تشنگی و گرسنگی جان دادند. مردم همه اموال و خانه های خود را رها کرده و به بیرون از شهر رفته بودند. غذاها و ماکولات خویش را رها کردند و بدون اینکه در خانه هایشان را ببندند، از شهر گریختند. در این جنگ بیش از ۴۰۰ نفر کشته شدند.^۱

حوادث تاریخی قطر در سال ۱۲۰۲ق

سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۰۲ به عنوان ولیعهد انتخاب شد. محمد بن عبدالوهاب به همه اهل نجد فرمان داد که با سعود بن عبدالعزیز بیعت کنند تا بعد از پدرش، عبدالعزیز، امور حکومت را به دست گیرد. بعد از اینکه سعود ولیعهدی را به دست آورد، به منطقه شمال نجد حمله کرد و بر اطراف شهر «قصیم» و بر عرب های بادیه نشین «عنزه» یورش برد. وی تعدادی را گرفت و تعدادی از مردان آنان را کشت.^۲

سلیمان بن عفیصان یکی از سرداران آل سعود به قطر حمله کرد و اشخاص زیادی از آل ابی رمیح را کشت و اموال زیادی از اسب و گوسفند و سلاح و... را به غارت برد. سپس به سوی احساء حرکت کرد و روستایی به نام «حبشه» را غارت نمود و تعدادی از مردان این روستا را کشت.^۳

حوادث تاریخی قطیف در سال ۱۲۰۶ق

در سال ۱۲۰۶ق، سعود بن عبدالعزیز به قطیف حمله کرد. وهابی ها شهر را محاصره کردند و از دیوار بالا رفته، تمام اموال شهر قطیف را به غارت بردند. این اموال به قدری زیاد بودند که قابل شمارش نبودند. وهابیان ۵۰۰ نفر از اهل شهر قطیف را کشتند. سپس به سمت شهر «قدیح» رفتند و اموال آن شهر را نیز به تاراج بردند و تعدادی از مردان آن

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۶۲.

۳. همان، ص ۱۶۱.

منطقه را نیز کشتند و سپس شهر «عوامیه» را نیز تصرف کردند. بعد از آن، شهر «فرضه» را محاصره نمودند؛ زیرا اکثر مردم شهر قتیف به این شهر فرار کرده بودند. مردم شهر «فرضه» با وهابیت مصالحه کردند و با پرداخت سه هزار سکه طلا، جان خود را خریدند. وهابیان همه معابد و مساجد را ویران کردند و کتاب‌های مذهبی را به آتش کشیدند.^۱

حوادث تاریخی احساء در سال ۱۲۱۰ق

در سال ۱۲۱۰ق، سعود بن عبدالعزیز به منطقه‌ای از احساء حمله، و شبانگاه در منطقه‌ای به نام «قرب الرقیقه» توقف کرد. دستور صادر شد که همه وهابیان آتش روشن کنند. صبحگاهان قبل از طلوع خورشید همه سربازان سعود، به یک‌باره گلوله‌های خود را شلیک کردند؛ گویی زمین لرزه‌ای به پا شد. آسمان پر از دود شد. زنان حامله زیادی در شهر احساء، از ترس سقط‌جنین کردند. مردم از ترس، تسلیم شدند. سعود دستور داد همه مردم از شهر خارج شوند. در مدت یک ماهی که سعود در آنجا توقف داشت، هرکسی را که دوست داشت، کشت و هرکسی را که تمایل داشت، آزاد کرد و هرکس را که مایل بود، زندانی نمود. اموال آنان را گرفت و شوکت و قدرت آنان را درهم شکست. در این جنگ، سعود بن عبدالعزیز اموال زیادی به غنیمت برد که قابل شمارش نبود.^۲ همچنین او یک مرتبه نیز در سال ۱۲۰۳ق به شرق احساء یورش برد و سیصد نفر از اهالی آن منطقه را کشت.^۳

حوادث تاریخی کربلا در سال ۱۲۱۶ق

سعود بن عبدالعزیز با سپاهی از نجد و اطراف آن و جنوب و حجاز و تهمه و غیره به کربلا حمله کرد. وهابیان دیوار شهر کربلا را خراب کردند و به زور وارد شهر شدند و هرکس را که در بازار و خانه‌هایشان یافتند، کشتند. حرم امام حسین علیه السلام را خراب کردند و هر آنچه در داخل ضریح حضرت بود، به غنیمت گرفتند. آنان ضریحی را که بر روی قبّه و از جنس زرد و یاقوت و جواهر بود، اخذ کردند و هر آنچه از اموال، سلاح، لباس، فرش، طلا،

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۱۶۸.

نقره، کتاب‌های گران‌قیمت و غیره را در شهر دیدند، تصرف کردند. این غنایم به‌قدری بود که قابل‌شمارش نبود. وهابیان بیش از دو هزار نفر را کشتند و ظهرهنگام با همه غنایم از شهر خارج شدند.^۱ وهابیان در سال ۱۲۲۳ق نیز بار دیگر به کربلا حمله کردند؛ اما اهل کربلا از شهر خود محافظت کردند و نگذاشتند وهابیان وارد شهر شوند.^۲ مردم شهر کربلا لشگری بزرگ آماده کرده بودند تا در مقابل وهابیت از شهر دفاع کنند. نبردی بین نیروهای وهابی و مردم شهر کربلا رخ داد؛ ولی سعود بن عبدالعزیز که مشاهده کرد نمی‌تواند وارد شهر شود، سپاهیان خود را از آنجا برد و منطقه‌ای در همان نزدیکی را تصرف کرد که مردم آنجا از ترس، به کوه‌ها فرار کردند.

حوادث تاریخی طائف و مکه در سال ۱۲۱۷ق

ابن‌بشر در حوادث این سال نوشته است که سپاهیان سعود ابتدا به طائف حمله کردند و بدون اینکه قتالی صورت گیرد، وهابیان شهر طائف را تصرف نمودند و هرکس را که در داخل شهر و بازار یافتند، کشتند. در این قتال، بیش از دویست نفر از مردم طائف کشته شدند. سپس هر آنچه از مال و جواهر و اسلحه و... بود، به غنیمت گرفتند.^۳ در همین سال، سپاهیان سعود به مکه وارد شدند و همه مراقد شریف را با خاک یکسان کردند. وهابیان بیش از بیست روز، فقط به تخریب اماکن مقدس مسلمانان مشغول بودند تا جایی که هیچ اثر اسلامی را باقی نگذاشتند. آنان قبه ساخته‌شده بر روی چاه زمزم و دیگر قبه‌های اطراف بیت‌الله‌الحرام را خراب کردند.^۴ سعود بن عبدالعزیز بیش از ده سال، به جز وهابیان و تعدادی از مردم آفریقا، به کسی اجازه حج نداد. او در هفتمین سفر حج خود، قبه‌ای را که بر روی مقام ابراهیم علیه السلام بود، برداشت و آن را مکشوف ساخت.^۵

۱. همان، ص ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۹۵.

۳. همان، ص ۲۶۰.

۴. همان، ص ۲۶۳.

۵. همان، ص ۳۱۴.

حوادث تاریخی زبیر و بصره در سال ۱۲۱۸ق

وهابیان در سال ۱۲۱۸ق، به جنوب بصره حمله کردند. آنان اموال مردم را به غارت بردند و تعداد زیادی از مردم منطقه را کشتند. همچنین به قلعه «در بهمیه» در نزدیکی شهر زبیر حمله کردند و محافظان قلعه را کشتند و آنجا را تصرف کردند. سپس به قبرستان نزدیک شهر رفتند و همه قبور و بارگاه‌ها را تخریب کردند و اثری از آنها باقی نگذاشتند. آنها قبور حسن بصری و طلحه را نیز با خاک یکسان نمودند. نزدیک غروب آفتاب بود که سعود به سپاهیان دستور داد به صورت دسته‌جمعی گلوله‌های خود را شلیک کنند. شلیک یک‌باره گلوله‌ها باعث ایجاد صدای وحشتناکی شد. آتشی از زمین به آسمان بلند شد و آسمان تاریک شد و زمین به لرزه افتاد. مردم شهر زبیر از این اتفاق بسیار ترسیدند. برخی به زمین افتادند. برخی زنان حامله سقط‌جنین کردند. سپاهیان سعود حدود دوازده روز مردم شهر زبیر را محاصره کردند و سپس محصولات کشاورزی آنان را جمع‌آوری نمودند و به سوی وطن خود برگشتند.^۱

حوادث تاریخی نجف در سال ۱۲۲۰ق

در این سال، وهابیان به فرماندهی سعود بن عبدالعزیز به نجف حمله کردند تا قبر امام علی (ع) را ویران کنند. ابن بشر نقل می‌کند که وهابیان با سپاهی بزرگ به قصد نجف حرکت کردند، ولی نتوانستند از دیوارهای بزرگ و خندقی که مردم در اطراف شهر کنده بودند، عبور کنند؛ تا جایی که چند نفر از وهابیان نیز کشته شدند. به همین جهت، آنان مجبور به عقب‌نشینی شدند. سپس به غارت نواحی اطراف پرداختند و قتل‌هایی به راه انداختند و اموالی را تصرف کردند.^۲

حوادث تاریخی یمن و بغداد در سال ۱۲۲۵ق

در این سال، یکی از فرماندهان وهابی به نام عثمان مضایفی، به سمت «تهامه» و «یمن»

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۸۹.

حرکت کرد. در جنگی که بین سپاهیان وهابی و یمنی رخ داد، تعداد زیادی کشته شدند که این بشر تعداد کشته‌شدگانِ یمنی را حدود ۲۵۰ نفر می‌داند. در همین سال، یکی دیگر از امیران وهابی به نام طامی بن شعیب به سوی «بندر لحيه» حرکت کرد. ابتدا شهر را محاصره نمود و سپس به زور وارد شهر شد. در این جنگ، بیش از هزار نفر کشته و زخمی شدند و خانه‌ها ویران و به آتش کشیده شدند. آنان هر آنچه از مال و طلا و نقره و پارچه و... بود، به غنیمت گرفتند. غنایم چنان زیاد بود که قابل شمارش نبود. سپس سپاهیانِ طامی بن شعیب به «بندر حدیده» رفتند. مردم شهر که از حرکت سپاهیان باخبر شدند، از خانه‌هایشان فرار کردند و مقدار کمی از اموال و ثروت خود را برداشتند و سوار بر کشتی شدند؛ اما سپاهیانِ وهابی بعد از تصرف شهر، خود را به مردمی که در حال فرار بودند، رساندند و اموال اندکی را که مردم با خود حمل می‌کردند، از آنان گرفتند و بسیاری از آنان را کشتند.^۱ در همین سال، یکی دیگر از فرماندهان وهابی به نام عبدالرحمن پاشا الکردی به شهر بغداد حمله کرد. حاکم این شهر، سلیمان پاشا، کشته شد و اموال زیادی از مردم شهر به غارت رفت.^۲

حکومت دوم وهابیت

جنايات وهابیت به حدی بود که خلیفه عثمانی به حاکم مصر، محمد علی پاشا، دستور داد که وهابیان را از بین ببرد. محمد علی پاشا ارتشی بزرگ از سربازان ترک و آلبانی و عرب به فرماندهی پسرش، طوسون پاشا، به حجاز اعزام کرد. طوسون ابتدا وارد مدینه شد و شهر را ویران کرد و سپس مکه را تصرف کرد. سپاهیانِ مصری در سال‌های ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۴ق، شهرها را یکی پس از دیگری تصرف کردند و به این ترتیب، حکومت وهابی را در نجد و اطراف آن به طور کلی از بین بردند. این وقایع در زمان حکومت عبدالله بن سعود، فرزند سعود بن عبدالعزيز، رخ داد؛ زیرا سعود بن عبدالعزيز در سال ۱۲۲۹ق از دنیا رفته بود. ابن بشر در رابطه با حوادث این سال‌ها، به صورت مفصل سخن گفته است و حدود

۱. همان، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۳۱۳.

۶۰ صفحه از کتاب را به این حوادث اختصاص داده است.^۱ سپاهیان پاشا در سال ۱۲۳۴ق، به مرکز خلافت وهابیت یعنی شهر درعیه وارد شدند و تعداد زیادی از وهابیان را کشتند و آل شیخ و آل سعود را به مصر تبعید کردند و عبدالله بن سعود، حاکم وهابی را به استانبول، مقر حکومت عثمانی، فرستادند. عبدالله بن سعود در آنجا اعدام شد. به این ترتیب، حکومت وهابیت بر نجد و اطراف آن به پایان رسید. البته این به معنای پایان حکومت وهابیت برای همیشه نبود، بلکه این به معنای درهم شکستن اقتدار وهابیت بود؛ زیرا برخی شاهزادگان سعودی همچون ترکی بن عبدالله قبل از ورود سپاهیان پاشا به شهر، از معرکه گریختند و به این ترتیب، در سال‌های بعد زمینه‌ساز حکومت وهابیت در دور دوم شدند. ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود در سال ۱۲۳۵ق، وارد درعیه شد و مقدمات تشکیل حکومت وهابیان را به وجود آورد.^۲ در همان سال، او توانست ریاض را تحت تصرف خود قرار دهد. ترکی بن عبدالله در سال‌های بعد، حکومت خود را گسترش داد. مردم شهرهای سدیر، حریملاء و یمامه با او بیعت کردند و حکومت دوم وهابیت تا حدودی گسترش پیدا کرد. در سال ۱۲۴۱ق، عبدالرحمن بن حسن بن شیخ محمد بن عبدالوهاب^۳ از مصر فرار کرد و وارد درعیه شد و به این ترتیب، بار دیگر آل شیخ و آل سعود در کنار یکدیگر قرار گرفتند. در سال ۱۲۴۳ق، فیصل بن ترکی نیز از مصر فرار کرد و به پدرش در ریاض پیوست. در دور دوم، وهابیان قدرتی نداشتند؛ به همین جهت، ترکی بن عبدالله و فرزندش فیصل، به امید آن روزی که به قدرت قبلی خود برگردند، قتل مسلمانان و غارت اموال آنان را مجدداً شروع کردند. در سال‌های ۱۲۳۵ق به بعد، این دو حاکم سعودی (ترکی و فیصل) به اطراف نجد چندین حمله کردند و توانستند قدرتی نسبی پیدا کنند. مثلاً در سال ۱۲۴۵ق، یکی از فرماندهان آل سعود با سپاهی به احساء حمله کرد و «بندر عقیر» را غارت نمود و اموال زیادی را به غنیمت گرفت. در همین سال، یکی دیگر از فرماندهان سعودی به نام طلال بن حمید، با سپاهی به سمت شهر حرمه حرکت کرد و

۱. صفحات ۳۸۴ تا ۴۳۹.

۲. همان، ص ۴۳۳.

۳. محمد علی پاشا او را به مصر تبعید کرده بود.

۹ نفر را کشت.^۱

همان طور که گفته شد، در دور دوم حکومت وهابیت بر نجد، آنان قدرت زیادی نداشتند؛ به همین جهت برخی قبایل اطراف نیز جرئت حمله به آنان را داشتند. در همین ایام بود که یکی از قبایل بنی خالد قصد حمله به وهابیت را داشت. ترکی بن عبدالله، پادشاه سعودی، وقتی این قضیه را متوجه شد، به فرزندش، فیصل، دستور داد تا با گردآوری همه قبایل تحت تصرفش، سپاهی تشکیل دهد و به جنگ قبایل بنی خالد برود. جنگ شدیدی بین دو طرف به وجود آمد؛ تا جایی که دود باروت، همه آسمان را فرا گرفته بود. این جنگ چند روزی ادامه پیدا کرد؛ اما در این بین، رئیس قبایل بنی خالد، ماجد بن عریعر، مریض شد و از دنیا رفت. مرگ او باعث شد که سپاهیان فیصل قوت بگیرند و سپاهیان بنی خالد از معرکه جنگ بگریزند. وهابیان نیز آنان را دنبال کردند و تعدادی را کشتند و غنیمت زیادی از اسلحه، غذا، لباس، شتر و گوسفند به دست آوردند. ترکی بن عبدالله و پسرش، فیصل، یک یا دو روز در آنجا ماندند و خمس غنایم را برای خود برداشتند و بقیه را بین سربازانشان تقسیم کردند و از آنجا به سوی احساء رفتند. مردم احساء از ترس گریختند. به این ترتیب، اموال زیادی از مردم شهر احساء را به غارت گرفتند.^۲ همچنین در سال ۱۲۴۷ق، فیصل با سپاهی بزرگ به قسمت‌هایی از نجد شمالی حمله کرد. تعدادی از ساکنان آنجا را کشت و اموالشان را به غنیمت گرفت. فقط از یکی از این مناطق، سه هزار شتر به غنیمت برد.^۳

این چنین جنگ‌های محلی و منطقه‌ای باعث شد که قدرت ترکی بن عبدالله بیشتر شود؛ اما این همه ماجرا نبود. برخی شاهزادگان سعودی، که از مصر گریخته بودند و به ترکی بن عبدالله پناه آورده بودند، آرزو داشتند که قدرت را به دست بگیرند. یکی از این شاهزادگان شخصی بود به نام مشاری بن عبدالرحمن که قصد داشت پسرعمویش، ترکی بن عبدالله را بکشد و خودش قدرت را به دست بگیرد. او و هوادارانش تصمیم گرفتند

۱. همان، ج ۲، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۱ تا ۷۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۸۰.

زمانی که ترکی بن عبدالله در مسجد نماز می‌خواند، او را بکشند و چنین کردند. آنان در روز جمعه، بعد از نماز او را کشتند. به این ترتیب، مشاری قدرت را به دست گرفت و زن و فرزند ترکی بن عبدالله را از قصر خارج کرد. فیصل بن ترکی که منتظر فرصت بود، در زمانی مناسب از ریاض گریخت و به احساء وارد شد. او توانست با همکاری قبایل احساء دوباره به ریاض حمله کند و مشاری را به قتل برساند و مجدداً بر کرسی پادشاهی تکیه بزند.^۱

در دوران دوم، از آنجا که وهابیان در ضعف بودند، قبایل مختلفی به آنان طمع می‌کردند. دوران دوم، که محور جلد دوم کتاب ابن بشر است، بیشتر به کشمکش‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای گذشته است. گاهی وهابیان به منطقه‌ای حمله می‌کردند و گاهی برخی قبایل به آنها حمله می‌کردند. مثلاً گاهی ریاض، احساء و... در تصرف وهابیت بود و گاهی نیز از تصرف آنان خارج می‌شد؛ بنابراین، ابن بشر در جلد دوم کتاب، به حوادث کم‌اهمیت پرداخته است که ذکر مفصل آن در اینجا، مناسب به نظر نمی‌رسد. این گزارشی مختصر از کتاب ابن بشر بود که نشان‌دهنده جنایات وهابیت است. البته در کتاب‌هایی که مخالفان وهابیان نوشته‌اند، جنایات وهابیت به صورت مفصل‌تر بیان شده و عمق جنایات آنان بهتر تبیین گردیده است؛ اما با توجه به اینکه این کتاب مورد اعتماد وهابیت است، در استدلال علیه وهابیان کاربردی‌تر و مهم‌تر خواهد بود.

۱. همان، ج ۲، ص ۹۷.

كتابتنامه

١. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، **عنوان المجد في تاريخ النجد**، رياض: مطبوعات داره الملك عبدالعزيز، ١٤٠٢ق.
٢. راغب، عبدالواحد محمد، **فجر الرياض**، رياض: داره الملك عبدالعزيز، ١٤١٩ق.
٣. فاسيليف، اليكسى، **تاريخ العربية السعودية**، بيروت: شركة المطبوعات، چاپ اول، ١٩٩٥م.